

ستاره سرخ

ستاره سرخ - شماره ۱۶ - سال دوم

بخاطر برقراری پیوند پاتوره هایاید مطابق احتیاجات و خواستههای آنها عمل کرد. هرکاری که برای توده ها انجام میشود، بسایه از نیاز توده های آنها سرچشمه بگیرد. نه از تمایلات یک فرد... هر چه قدر قسم این تمایلات و خواهانه باشند، اغلب اتفاق می افتد که توده ها بطوری عینی به فلان تخییر نیسانندند. ولی از نظر ذهنی هنوز به این نیاز - بندی آگاهی نیافته اند، مایل و مصمم به این تخییر نیستند. در چنین صورتی ما باید حوصله داشته باشیم و صبر کنیم. تازه آنکسی که کار ما اکثریت توده ها بسایه این نیازندگی آگاهی نیافته اند و مصمم به برآورده شدن آن اند، گشته اند نباید دست به چنین تخییری بستیم، زیرا در غیر اینصورت خود را از توده ها منفرد نخواهیم کرد. (مائوتسه دون)

آبان ۱۳۵۰ برابر نوامبر ۱۹۷۱

منطق طبقاتی!

مجله خواننده شماره ۹ مرداد ماه ۱۳۵۰ می نویسد :
تایید اینکه دستگاههای انتظامی شهر و شهرستانها بارزاً سختی را علیه کارگران اعمال میکنند ولی... هنوز هم شهر تهران در تسخیر کارگران است. صدها کارگر در شهر تهران... از صبح زود تا آخر شب مشغول کلاسی هستند. این مغزین اجتماع عمومالاز " که " سرخ تر... و از رویاها حیلہ گزینند... بعضی از کارگران تولید کننده بیچه؛ بخاطر آنکه کارگانشان ناقص متولد شوند خود را به انواع و اقسام امراض مقاربتی... دچار میکنند. زنهای کارگاههای بحرانی قسم خورده خود خیانت میکنند و بعضی از مردان لاشخور تمایل به هم آغوشی با آنان را داشته باشند. آنان دعوت مرد شهوت پرست را قبول میکنند. مهم نیست که این بیچه از شهروندان باشد یا از ولگردان کنار خیابان، مهم اینست که طغی در شکمشان باشد. اینها که ایان رسمی هستند که ظاهر و باطن کارشان گداثیت است. اما دست دیگری از گداثیت هستند که ظاهر آنها نیستند ولی در باطن صد درصد سائلند، اینها با... بعضی از کاسیهای ظاهر کوچک و کم اهمیت مثل فروشنده بیلبود آدامس، فالنامه، امتحان وین، شیشه پاک کن و امثال دیگر در کوچه و خیابان گداثی میکنند. جالب اینکه این دستاورد دست رسمی گداثان سرخ و سرور و برتر واقع ترند... از این گذشته بطور کلی در همه جا گداثی در جلوی چشم ما وجود دارد.

نوشته فوق گوشه ای از واقعیت دردناک زندگی سخت و درد و رنج هم میماند ما را نشان میدهد. مدامان رژیم که با بر خوردن این چنین فاشیستی دست و پا میکنند، های هیترلیرا از پشت بسته اند، با قساوت و سنگدلی بیمانندی مردم فقیر و گرسنه کشور ما را بیاد دشمنان ساز میکنند و در کمال بیشری کارهایی از قبیل کلاسی، روساها، صفتی، بی عفتی، شهوت پرستی و زدی را که بطور عمده هیات حاکمه ایران انجام میدهد و روح آنها میباشد و خیانت به خلق و خدمت به بیگانگان را نیز باید بر سر آن افزود، به این گرسنگان اجتماع نسبت میدهند. یعنی به کسانی که در اثر نبودن کار، نبودن بیمه های اجتماعی و از همه مهمتر در اثر تعدی طبقات حاکم از همتی خویش ساقط شده اند و برای تامین حداقل مواد غذایی جهت زنده ماندن " از صبح زود تا شب " میجویند دست تکی به سوی عابرین دراز کنند.

چرا مدامان رژیم، بجای فحش دادن به این محرومترین افراد اجتماع، از خود سوال نمیکند، هزاران گداثی که بقول خودشان شهر تهران را " تسخیر " کرده اند، از کجا آمده اند؟ مگر نه اینست که بنام " اصلاحات ارضی " هزاران هزار دهقان را از دهات بیرون کرده اند، در زمین آنها مزارع نمونه برای الا حضرتها، علفها زاهد پیدا میکنند. نیهای غارتگر امپریالیستی درست کرده اند؟ مگر نه این است که دهقانان از همتی ساقط شده بعد از دست دادن زمین خود و از زمین رفتن حیواناتشان و حتی فروش فرزند ان خود برای دریافت تکه نانی میجویند شده اند. برای پیدا کردن کار به شهرها هجوم میآورند؟ مگر نه اینست که در اثر اخراج کارگران صنایع نفت و پتروشیمی، کارخانه های از قبیل کارخانه کفش وری و غیره، دهها هزار کارگر از کار بیگار شده اند و خیلی چند میلیون بیگاران شهروند را افزایش داده اند؟ بیگاری که در ایجاد نعمات مادی و معنوی جامعه ما نقش فعالی در گذشته داشته و یا... تواند داشته باشند.

بقیه در صفحه ۵

نشان دادند که بین طبقات استثمارگر حاکم بر سرکردگی شاه و اکثریت عظیم مردم، خط فاصل روشنی موجود است و هیچ نیرویی، حتی بزرگترین دستگاههای تبلیغاتی رژیم قادر نیست، این مرز بندی را مخدوش سازد.

در سهای ما از این پیروزی بزرگ خلق که آمدند؟ اساسی ترین درس اینست که شاه ایران همانند تمام برتجهین با تمام " داناتی " و " غرور مندی " اش تنها مغزی پیش نیست و سنگی را که بلند میکند عاقبت بر روی پیش می افتد. این حقیقت که در واقعیت " جشنها " بخوبی سی ظهور کرد و ارای جنبه تربیتی مهمی برای انقلابین و توده های خلق است. نشان میدهد که طبقات اجتماعی حاکم، از آنجا که نیروی زوال یابنده اند، آینه های جز شکست در پیشند، در حالیکه توده های خلق با تمام اینک هنوز متشکل نیستند و همین دلیل در قضا به بار رژیم بطور موقتی بسیار ضعیف میماند، آینه های تابناک پیروزی دارند بر ماست که این پیروزی بزرگ خلق را علیه جشنها در اتمام تبلیغ نموده و روحیه زنده و خلق را بازم بیشتر بالا بریم. - درس دیگر اینست که این توده های وسیع خلق بودند که با مبارزه خود هدفهای رژیم را عقیم گذاشتند. هیچ دسته کوچکی با تمام قهرمانی هایشان به تنهایی نمی توانست از عهده اینکار بر آید. قدرتی که بالاخره شاه را سراسیمه کرد و باد او را خواباند، جنبش وسیع توده های خلق علیه جشن بود. بر ماست که ایان خود را بنیروی خلقی و قدرت لا یزال او اسخ و سازیم و بخلق اعتماد کنیم. - درس دیگر ما اینست که در صورتی که نیروهای پیشتاز از سطح آگاهی توده های وسیع حرکت کرده و نیازندگی های واقعی آنها را در شعارهای خود منعکس سازند، توده ها بسرعت آنها را درک کرده و بشیرونی های توده ای میسازند. بر ماست که بیان وسیع ترین توده ها رویم، خواسته های واقعی آنها را درک کرده و بر اساس آنها شعارهای مبارزاتی را برای متشکل ساختن وسیع ترین توده ها پیش نهم.

درد و به آلبانی سوسیالیستی

خلق قهرمان آلبانی در ماه نوامبر اسامل سیمین سالروز تأسیس حزب کار آلبانی (۸ نوامبر ۱۹۴۱) و بیست و هفتمین سالروز آزادی کشور خود را جشن گرفت (۲۹ نوامبر ۱۹۴۴). اسامل بعلاوه برگزاری ششمین کنگره حزب در اوایل ماه به کمونیستهای آلبانی فرصتی داد تا به جمع بندی و موفقیتهای بدست آورده خلق در ساختمان سوسیالیسم و تحکیم دیکتاتوری پرولتاریا بپردازند و برنامه های جدیدی برای کسب پیروزیهای باز هم بیشتر طرح نمایند.

خلق آلبانی، خلق کبیری است که در عرض ۳۰ سال گذشته در مبارزات مختلف علیه فاشیسم، علیه مرتجعین گسوانگین داخلی علیه امپریالیسم و ریزیونیسم قاطعانه ایستادگی کرده و بر اساس تکیه بشیروی خود و تحت رهبری دایمانه حزب کار آلبانی که در آن آن رفیق انور خوجه، بنیادگذار حزب، قرار دارد، پیروزیهای بزرگی بدست آورده است. امروز دیگر نه تنها خلق آلبانی سلطه فئودالیسم و امپریالیسم را برانداخته است، بلکه با روحیه انقلابی در انجام پیروزیها انقلاب سوسیالیستی، استقرار دیکتاتوری پرولتاریا و تحکیم آن قاطعانه به پیش میروند. آلبانی کشور سوسیالیستی پیروزیهاست که مایه افتخار و سر بلندی جنبش کمونیستی و کارگری جهان میباشد.

موفقیتهای عظیم خلق آلبانی، در اثر رهبری راستین حزب کار آلبانی بدست آمده اند. حزب کار آلبانی از ابتدا بسا موضعی پرولتری با یافته های اصول و سبک کار مارکسیستی - لنینیستی، با تلفیق مارکسیسم - لنینیسم با شرایط مشخص کشور بسا بکار بردن شی توده های و تکیه بانجام انقلاب تا باخر توانسته است خلق آلبانی را در مبارزات پسر پیچ و خم طبقاتی رهبری کند.

تجربه خلق آلبانی نشان میدهد که یک ملت کوچک در صورتیکه تحت رهبری راستین متشکل گردد قادر است علیه بزرگترین نیروهای ارتجاعی مبارزه کند و پیروزی بدست آورد.

دستاوردها و موفقیتهای بزرگ خلق آلبانی متعلق به همه زحمتکشان جهان است. خلق آلبانی همانطور که در گذشته نشان داده است، همواره در مبارزه علیه امپریالیسم و ریزیونیسم جدید و سایر مرتجعین جهان قاطعانه در طرف خلقهای انقلابی قرار گرفته و به اصول انترناسیونالیسم پرولتری وفادار مانده است.

از تجارب گرانبهای خلق و حزب کار آلبانی بیاموزیم!
زنده باد سیمین سالروز تأسیس حزب کار آلبانی!
متشکم باد آلبانی سوسیالیستی در سرخ پیروزی پرولتری در اروپا!
زنده باد رفیق انور خوجه مارکسیست - لنینیست کبیر و رهبر محبوب خلق آلبانی!

پیروزی بزرگ خلق

واقعی این جشنها در گیر کرد. دانشجویان ایرانی خارج کشور که بخوبی به ماهیت این مضحکه ضد خلقی رژیم پی برده بودند به تدارک وسیع و چندین ماهه ای در میان ایرانیان خارج و افکار عمومی جهان پرداختند. تهیه و تنظیم اسناد - پلاکاتهای افشاگرانه - چاپ اعلامیه های متعدد، کنفرانسهای مطبوعاتی، شهسهای ایرانی تماس با عناصر و سازمانهای دمکراتیک، نمایشگاه عکس ترتیب تئاترهای ایرانی و خارجی، دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج و افکار عمومی جهان را برای شرکت در مبارزات همزمان با برگزاری " جشنها " در شیراز تهران بسیج نمود. در هفته " جشنها " هها هزار از دانشجویان ایرانی و خارجی با تظاهرات شکر و عطیات اعتراضی مختلف تفر شدید خود را از ترتیب این خومه شب بازی که به بهای گرسنگی و استثمار شدید مردم انجام گرفته ابراز کرده و همبستگی عمیق خود را با مبارزه و اعتراض همگانی اقشار مختلف خلق در ایران ابراز داشتند.

بدین ترتیب جنبش اعتراضی قدم بقدم عمومیت یافت و اکثریت مردم را در بر گرفت، تا آنجا که رژیم را به پیوسته ساخت مراسم " جشنها " تحت شدید ترین کنترلها ممکن برپا سازد. بهمین دلیل بود که شاه در بیان این واقعیت عاجز مانده و در جواب یک خبرنگار آلمانی گفت: " سوال کرد: ... بنظر میرسد که تده ایوانیستی بسیار شدید بود چرا مردم شیراز نتوانستند مراسم تماشا کنند؟ " سراسیمه و خشمگین ابراز داشت: " ... شما خود میتوانید بهتر ترتیبی بنخواهید خود پاسخ دهید، آنچه که من میتوانم بگویم اینست که شما هر چه دلتان میخواهد، میتوانید در اینبار می نویسد (اطلاعات ۲۷ مهر) این جواب شاه انعکاس پیروزی بزرگ خلق و شکست متضخانه رژیم است. مردم میهن ما با مبارزه پیگیر خود

بهدت یکسال رژیم شاه در باره " عظمت شاهنشاهی " و اهمیت " جشنهای دوهزار و پانصد ساله " یاره سراسی کرد و چند ماه قبل از برگزاری این مضحکه بزرگ در ایره تبلیغاتی خود را بقدری وسعت بخشید که رادیو، تلویزیون و تمام روزنامه های دولتی و دیگر دستگاههای تبلیغاتی تمام وقت در خدمت " جشنها " بودند.

این تلاش عظیم رژیم تنها یک هدف داشت و آن اینکه به مردم بقولند " که جشنها سرفراز نقطه عطفی در زندگی مردم ایرانند " بلند گوهای رژیم در خدمت این هدف خود عباراتی را از قبیل: " بزرگترین جشن تاریخ "، " عظیم ترین اجتماع تاریخ در تحت جمشید " " بزرگترین روی داد قرن " در اتمام گزاره میکردند.

اما بر اثر مبارزه وسیع مردم، نه تنها رژیم به این هدف خود نرسید، بلکه سنگی را که بلند کرده بود عاقبت بر روی پیش افتاد و خود باعث رشد آگاهی سیاسی توده ها گردید. این پیروزی بزرگی برای مردم ماست، برای روشن شدن مطلب، صفحاتی از مبارزات مردم در روزنامه میگویم: در اردیبهشت ماه، دانشجویان دانشگاه تهران بعنوان اعتراض به " جشن " دست به اعتصاب زد و تحت شعارهای " ملت گرسنه جشن نمیخواهد "، " ملت گرسنه جشن نمیخواهد، ملت نان می خواهد " به تظاهرات وسیع پرداخت. خفتند. آنها با این عمل خود خشم و اعتراض خلق سیاسی ایران را علیه برگزاری " جشن " اعلام کردند و اولین زنگ خطر را برای رژیم صدا در آوردند. بسا تشدید شد فشار مردم برای تأمین " خارج " جشنها و ظهور تأثیرات و لیدر جریبهای مربوطه در شتون مختلف از یکسو و با رشد تبلیغات و روشنگری پیشتازان از طرق گوناگون از جمله ابراز مخالفت در محافل عمومی بهر شکلی که در چار - چوب اوضاع تروی و اختناق شدید امکان بروز داشت، از سوی دیگر، تده ریجاقانیت شمارهای فوق برای اکثریت مردم روشن گشته توده های وسیعتری مایل به مبارزه علیه جشن بودند.

باین ترتیب مقاومت و مبارزه علیه جشن با شکل مختلف آغاز گشت و قدم به قدم رشد و توسعه یافت، مردم در همه جا، در هر محفل توده ای، در کوچه و بازار، در خیابانها در اتوبوس و غیره آشکارا نفرشانرا نسبت به این " جشن " ابراز کرده و هر کس در حد توانائی خود به مبارزه علیه آن پرداخت.

دخت و این مبارزه در سطح گوناگون به پیشرفت. مقاومت در مقابل اخاذ پول، پیشن اعلامیه های تشدید رجوع کرده به پیش " خیار " (عملیات قهرآمیز گروههای مبارز، مخالفت آشکار با " جشن " در صحبت با یکدیگر، از دستام در مساجد که روحانیون در صحنهای خود بنحوی از جشنها انتقاد میکردند، نشاندن روزنامه های مخصوص جشن، خاموش کردن رادیو و تلویزیون بهنگام پیشش برنامه ها، بی اعتنائی به آذین بندی خیابانها، از جمله سطح و اشکال مختلف این مبارزه بوده اند.

رژیم هراسان از اولین انعکاس مبارزات و مخالفتهای مردم و ناراضی عمومی آنان، از طرفی به تبلیغات خود افزود و از سوی دیگر به بسط تروی و اختناق و دستگیری و کشتار میهن پرستان اقدام روزید (از جمله از بسک کلاس درس دانشگاه علوم تهران ۷۰ نفر و از بسک مکر سسه عالی ۳۰ نفری، ۱۱۰ نفر را دستگیر ساخت و رقم دستگیر شدگان را به ۷۰۰ نفر تخمین میزنند) این ناراضی عمومی داشته خود را بخارج از کشور نیز کشاند و هزاران نفر از دانشجویان میهن پرست را بهرین کفدراسیون، در مبارزای وسیع برای افشای ماهیت

استقرار جمهوری دمکراتیک خلق خواست مردم ماست

مردم

و مضحکه جشن ها

یک فرد عادی، به یون کوچکترین اغراقی مشاهده ات خود را در شب افتتاح میدان شهیدان روزی نوشته است. "ستاره سبز"

یکی از شهیدای تهران بود. شبی که سر اسرار خیابانهای تهران غرق در نور بود و اتفاقاً مسیری که میبایست طی میکردم فسق العاده از سرکاربر میگشتم، وحشتی از خلوت بودن خیابان بمن دست داد. زیرا هیچگاه این خیابان را با این حالت ندیده بودم. تکوتون افراد ایستاده های صد ارمیگ شدند. از بعد از ظهر شنیدم میگویند که اینجا سراسر توی و توی و سوسول و سوسول نقلیه قدغن - انتظار هفت اری پدید آید. در روی چشمم نوبت یکسختی کارم یک تکان تندی است. بپندم نمی آید آن کس را که میباید باستانی بمن نزد یک شده و برسد. کجا خانم؟ گفت: منزلت. گفت: چرا اینوقت شب برایم عجیب بود. گفت: تازه اول شب است و از کار بر میگردی. گفت: "کیف ترا ببینم" - چرا؟ "چرا بحث ندارم!!" راستن ترسیدم مشکوک شدم. کبوتر را نشان دادم. گفت: زود رد شو خانم، کسی نباید در این ساعات از این محلها بگذرد. و با خسوفت ادامه داد: "عجب سیرت بیق هاشی". نزد یک بود عصبانی شوم. از تو همین بیجانی که شنیده بودم، که گفت شتم. مسیری نسبتاً طولانی را بسا نگرانی گذشتم. نگاه کرد به افرادی بر میخوردم که در راه ایستاده بودند و اینها مستقیماً اختصاصی بودند که در راه عبور میبایست و مهمانانمان ایستاده بودند. بسیاری آنکه مراقب باشند کسی از ملت (غریبه) در آنهاجا پسر نزنند. با خستگی و عصبانیت بالاخره به ایستگاه اتوبوس که بایستی سوار میشدم رسیدم. جمعیتی انبوه در آنجا جمع بود که از بس که ایستاده بودند عطف زیر پایشان سبز شده بود. چندان اتوبوس خالی از جلو ما عبور کرد و توقف نکرد برسدیم پس چرا ما ایستاده ایم؟ اتوبوسها میگردنند؟ گفتند اینجا صبور رند بروند در محلهای که مردم اجتماع کرد هاند و ملزم هستند شادی کنند چون جشنهای در کسری بریاست و آنها را جمع کرده و در خیابانها میگردانند اینها مخصوص عده های کار خنجات است که کرایه شان کرده اند. بالاخره یک اتوبوس رسید. من تقریباً آخرین نفری بودم که سوار شدم. در رتاب ایستاده بودم. شاگرد راننده که نزدیک من ایستاده بود گفت این جشنها هم خوب کار روزگی مردم را طبع کرده. می بینی با اینکه این قدر کتابی سوار کرد هانم، چه جمعیتی هنوز منتظر در صف ایستاده اند؟ این بیچاره ها چه ساعتی بمنظرشان میروند و چه ساعتی صبح باید برگردند برای صف گیری اتوبوس با چیغ شاگرد راننده که گفت آقا این یک کی جمع و جور تر بایستین، من چند قدم بجلو رانده شدم. دو خانم در جلوم ایستاده بودند که یکی از آنها زنده وار بیخ گوش دیگری میگفت: "خدا المومنین که با این جشن گرفتن معلوم نیست چه به سر بیچاره های بیچاره امونده. از صبح تا حالا صبور شدم تو از ارمیگش، چون روزنامه های مشب آگهی های زیاد بود و اداره ما را تا دیر وقت نگذاشت که کار فوق العاده داریم. در ازای آن هیچ اضافه کاری هم ما نمیدن."

صدای بلندی که از روی برویم میآید توجهم را جلب کرد. بر روی یک صندوق سه نفره بزرگ چهار نفر بطور فشرده نشسته بودند. یکی از آنها گویان ارتش بود و دو نفر مرد دهاتی پهلوی بلند بلند مشغول صحبت بودند. آنها با لهجه محلی میگفتند: "در ده که خبری نبود چند روزی عیال و بچه هارا برداشتم آمدیم تهران بلنگه یک کی برگردند. ولی فقط ماشینهای تلوع تهران را دیدیم که از بس که تلوعه عیال میترسند بیاد تو می جمعیت، بهتر میدونه گو شه مسافر خونه بونه، آقا این چه تفریحی است؟ ما که هیچی نفهمیدیم." اون یکی با لحن مسخره آمیزی گفت: همشهری این جشن بزرگان است و نیایستی بمن و تو معلوم بشه و بشم چه خبره؟ او با همان لحن خنده دار و با صدای بلند ادامه داد: "آره جانم، شاه دولت که وقت زیادی ندرانند بیان برای من و نسو بگن چه خبره و جشن ها برای چیه؟ میگن شیراز خیلی دم دستگاه چیدن و همه وسایلی برای مهمونی جوهر صحبت این دو نفر که در خود شان غرق بودند و نگاههای عضبات آن گروهیان به آن دو نفر جالب توجه بود.

روی یکی از صندوق های دو نفره، دو دختر نشسته بودند که مقداری کتاب زیر دستشان بود. آنها هم راجع به جشن ها صحبت میکردند. یکی از آنها با انتقاد به وضع تفریح میگفت: "برگزاری این جشن ها هم دردی

واقعیتهای روستای ایران و ادعای دروغین شاه

محمد رضاهلوی طی نطقی در باره تمام دوره تقسیم اراضی موزنی، در اول مهرماه ۱۳۵۰، ادعا کرد: "بالجری کامل و قطعی این مرحله از برنامه های اصلاحات ارضی ایران، دیگر ارضی وجود ندارد که مالک زمین و نسق زراعی خویش نشده باشد. . . . تحقق چنین امر مهمی بمعنای آغاز دوره تازه ای در تاریخ ایران است که در دیگر نشانه های آن نظام کهنه رباب رعیتی و زورگسالکی در سینه نه میبوید." (تکیه از ما است)

سریو ش گذاردن بر روی مشکلات عمیق جامعه ایران با برآورد اختن سرور صداهای شدید تبلیغاتی از عادات همیشگی هیئت ها که ارتجاعی ایران است. این پارنیز شاه برای نتیجه وضع اسفناک اقتصاد ایران، کنتیجه طبیعی حکومت ضد ملی و ضد خلقی اوست، دچار بلند پیروازی کردید و در روزهای شاخه اری را تحویل مردم میدهد. چنین وارونه جلوه دادن حقایق بقدری مسخره است که کتب آن از لای بلای آماری که پیش خدمت درباری، ولیان وزیر تعاون و امور روستایی، ارائه داد به خوبی نمایان میباشد:

در آمار سوا کننده وزارت تعاون و امور روستایی، در زمینه های گوناگون اجرای قوانین و مقررات اصلاحات ارضی از ۱۹/۱۰/۴۰ تا ۱۰/۴/۵۰ (اطلاعات هواکی، شنبه ۱۰ مهرماه ۱۳۵۰) از جمله آمده است: "مطابق آمار دوره اول اصلاحات ارضی جمعا ۱۷۲۹۷ قریه اعزاز شدند و انکو کمتر از ششادنگ به ۷۶۱۹۳۱ خانوار زراعت فروخته شده است" و "در هر جلسه دوم به ۱۵۶۰۴۶ زراعت از طریق تقسیم ملک بنسبت بهره مالکانه، به ۵۷۳۸۱ زراعت از طریق فروش اراضی، -

به درد ها اضافه کرد. شلوفی و بی سرو سامانی به حد ذمال رسیده. "دیگری گفت: بابا به من و تو چه ربطی داره که شلوفه، فعلا که ما خوشیم و چشمان به چراغ رنگارنگ میخوره. منگه دست در ارم خیابانهارو همیشه اینطوری چراغانی ببینم و همیشه ملکمان مهماند اربانند. حیف فرد همین ها هر تمام میشه و دوباره در خاموشی و یکواختی خیابانها باید تا کلاس پسا ده برویم." کجنگا و شدم ببینم این دختر چه سنی دارد. کلاههای سال پنجم ریاضی روی پایش بود. همانطور که ایستگاه به ایستگاه مردم پیاده میشدند من نیز بجلو رانده میشدم. خانگی به دل دست یک پسر جوان نشسته بود و با هم حرف میزدند. چون تنها بودم، در صحبت اطرافیان به خصوص اگر بلند بود غرق میشدم. آن خانم میگفت: بچه جان بتو چه مربوط است که اعتراض دستانترا آگهی و پیش کسی، پسر خود اهزار بلا بوسرت میاورند. منگ جان ترا از سر راه اگر فتای؟ مگه الا ن سیروس بیچاره دست ترا دستگیر کردند بجرم فقط چند گلام یک و بدو که با یک پاسبان کرده. در دوشش به چشم کی رفت؟ ظلمت حتما از تحصیل محروم میشه و معلوم نیست به که دم جنم در راهی رهسپار کنی. ملاحظه من و پدر بیچاره ات را بکن. پسر مرتب اخم میکرد و میگفت ما مان خواهش میکنم یواشتر حرف بزنی و بگه اری برای خویش نصیحت کنی؟

و تفرات قدر صدلی مجاور نشسته بودند. آنها نیز اظهار نظری راجع به جشن ها میکردند. یکی میگفت: ای آقا بهتر بود بیل مصروفه برای اینهمه تشریفات را میدادند برای وامهائی که به آمریکا ارنه. من خودم ارقام مسخرانه بد هکار بیارمید انم، مگه ما ملت صبوریم تا خرخره زیر قرض باشیم و باز اینهمه مهمانی بد هم. گردنمان بشکند، میخواهیم چکار. بما چه مربوط که شیراز را صحنه سازمان ملل بکنیم. مگه ما حق عضویت بیگیم که کشور هارا جمع کنیم، آقا بیایید ببینید از چند هزار سال پیش چه کردیم و حالا چه میکنیم. این ها خود نمائی بیبجاست. آقا تمام اوضاع ملکتم بهم ریخته که عده های بیگانه میهمان ما هستند. آقا این جشن پاک بر نامه مردم را بهم ریخته. همین من بیچاره یک پرسی دارم با هزار خون دل فرستادمش آلمان درس بخونه. دیوای پیش برانش نامه و مقداری لوازم فرستادم، نه خبر سلامتی ازش دارم و نه رسید نامه مان. مادر بیچاره اش از بس که گریه و زاری کرد، بریزوز با هزار این دور آن در زمین تقسیم و یک خط گرفتیم تا دوسه گکه صحبت بکنه، نمیدونی، مثل جاسوس در تار و پود کابین مارا گرفته بودند. تازه فهمیدیم نامه فرستاده اما بدست ما نرسیده، بعدش هم التماس کنان گفت، هیچ چیزی برای من ننویسید. آقا اوضاع ما خیلی ناچیز است. در میان اینهمه آه و ناله و شکایت اتوبوس به مقصد رسید و پیاده شدم، به هزار سلام و صلوات بعد از ۴ دقیقه.

زمین داده شده است، کجما میبوید ۲۱۳۴۲۷ خانوار" و "تعداد ۲۱۱۹۶۸ نفر مالک، ملک خود را به ۱۲۲۲۷۶۱ زراعت بدست ۳۰ سال اجاره دادند که بعدا بر اساس مقررات تقسیم فروش املاک مورد اجاره بزارعین مستأجر و قانون مواد الحاقی آن قانون، در زمینه انتقال مالکیت املاک مورد اجاره رسمی ساله یا املاکی که در آنها واحد های سهامی زراعی تشکیل شده بزارعین و یا تقسیم این قبیل املاک بین زارعین و مالکین زیر قسط اقسام، از چهارمسل آمد هاست."

بنابر این طبق محاسبه ساده ای روشن میگردد که تنها ۲۰۱۹۸۰۱۲۷ زراعت طبق آمارهای رژیم زمیندار شده اند. (و آنگاه در نظر گرفتن اینکه تقسیم ملک بنسبت بهره مالکانه به سه شصت و هفتاد و یک درصد املاک مورد اجاره رسمی ساله نیز بمعنی صاحب زمین شدن دهقانان زمینداری باشد) - اما طبق آمارهای دولتی در سال ۱۳۴۵ روستا نشینان ایران برابر ۳،۲۱۸،۴۶۰ خانوار بودند و در عرض پنج سال گذشته این عدد به ۳،۲۱۸،۴۶۰ بانوجه بر شد تا ۳/۵ درصد جمعیت، باز هم بیشتر گردیده هاند. بنسب این محاسبه از ۲۰۲۰،۴۳۳ خانوار دهقان بمعنی بیش از یک چهارم جمعیت روستا نشین حتی بعد از قوانین اصلاحات ارضی نشانه شد.

این اوضاعی است که با سالیان گذشته در روستا نشینان ایران مشاهده میگردد. در این اوضاع، زمین مالکانه به دهقانان بدهد و زمین مالکانه بدهد و زمین مالکانه بدهد. ولی اینکه بدهد دهقانان بدهد و زمین میمانند، نتیجه خویشینا ترین نوع برخورد بدهقانان بدهد و زمین نمود. حقیقت آنست که بعد از دهقانان بی زمین بیش از رقم ۱۰۰۲۰،۳۳۳ زراعت میباشد. یعنی اگر اجناسات، حقه با زمینهای مالکین و بیرو کراسی دولتی را در مورد تقسیم زمین از طریق فروش زمینهای استعماری و یا تقسیم زمین بنسبت بهره مالکانه بزارعین "بفکرات" مرحله دوم اصلاحات ارضی در نظر بگیریم، نتیجه خوا هم بشود که در بیشتر نقاط به دلایل قانونی و غیر قانونی - رشوه و زیر، جعل اوراق و غیره - عده بیشتری از دهقانان، کفایت سابق بدوین زمین مانده هاند که رژیم آنان را نیز جز با اصطلاح دهقانان صاحب نسق قلمداد میکنند. در اینجا است که روشن میگردد ادعای شاه در مورد اینکه "دیگر ارضی وجود ندارد که مالک زمین و نسق زراعی خویش نشده باشد" محض از یک دروغ اسفناکانه و واقع چیز دیگری نمیتواند باشد. ولی نشان دادن تضاد بین ادعاهای رژیم و آمار را که خود شان میدهند (که ما در اینجا اثر دستبرد در آمار و رقم سازی در دستگاههای دولتی بمنظر خوب جلوه دادیم) و اوضاع صریح منظر میبیم، یک طرفه قضیه است. طرفه دیگر آن واقعاتی است که در دهقانان و زمیندار روستاهای ایران با آن سروکار دارند و ستاره سبز "از دستهای خشنهای از آنها بزرگوار بود است."

سرگشته ترین بیان گویای درک دهقانان از اوضاع استعمار و تفرقه یوشالی و زانده ارم آنست. و نشان میدهد تا چه اندازه ارات مختلف ارضی هم امایانده ارمی و درجهت سرکوبی دهقانان و حفظنا فی طبقات ما کوار باید عمل میکنند.

خواننده های بارز از زبان یک دهقان میگوید: من دهقان قریه میباشم. متا پار سال صاحب زمین بودم که بسا ریختن غرق و خون آنرا خریدم بود. بچندین سال برای آن کار می کردم. ولی از آنجا که در راه سالها نزمین تنگ انوی مخسار خود و خانواد ما بر ارض نمود از این جهت برای کار کردن بنسب آرم شدم. در جریان اصلاحات ارضی زمین من مشمول این قانون نشد و پ زمینهای بیساز زمینها که خود ارباب بر روی آنها کار میکنند، در مالکیت ارباب مانده هاند و هیچ یک از دهقانانی که بر روی این زمینها کار میکنند نه حتی یک وجب زمین هم متعلق نگرفت. قطعه زمین من از نظر فهم جواری زمینهای ارباب بود. تا سال گذشته هیچگونه اشکالی در مورد زمین من پیش نیامده بود. پار سال که بد برگشتم بد زمین ارباب دستم فرشته هاست. من از طریق زانده ارمی و ارباب اصلاحات ارضی همجواری با زمین ها گرفتن زمین خود ما افتد اگر بد پوشگائی یعنی بر تلوعه زمین از طرف ارباب بقتد بزارع ارمی نمود. بالاخره پس از آنده تها سرور و انشا هم زانده ارمی و هم اداره اصلاحات ارضی "جواب دادند که زمین طبق شهادت و نفاذهای متعلق به خسان ارباب هاست. من کنتیجه ای از شکایت خود نگرفتم. بد این بار از طریق اداره اصلاحات ارضی شهرستان، شکوائیه خود را امینی برتربانی زانده ارمی و ارباب اصلاحات ارضی تقصیر ارباب محل در مورد اشغال قطعه زمینم نبال نمودم. و اداره اصلاحات ارضی شهرستان بمن گفت، بایستی یک استمهاد محلی که حاکی از مالکیتن بر زمین باشد برایشان ببرم. از این جهت یک استمهاد محلی که نفاذهای و آثار امضا کرده بسودند به ضمیمه استمهاد زانده ارمی در بر صحت استمهاد باد ارم

به پیش در سمت پیوند با کارگران و دهقانان

شاه ژاندارم خلیج فارس

بالاخره ارتش ارتجاعی شاه با توافق امیرالیستهای انگلیس و آمریکا به جزایر ابوموسی، تنب بزرگ و تنب کوچک حمله کرد و با سرکوب مردم ساکن این جزایر و پلیس محلی، با قهر ارتجاعی خود سه جزیره را اشغال نظامی نمود.

طبق گزارش خبرگزاریها ارتش ایران در این جریان سه نفر کشته و یک نفر زخمی داد و در مقابل چهار نفر از پلیس محلی را که در برابر تجاوز ارتش ایران مقاومت کردند، بقتل رسانید.

این عملیات تجاوزگرانه شاه ایران، خشم و نفرت توده گنگا وسیع خلقهای عرب را برانگیخت و در سراسر جهان عرب بویژه در مناطق خلیج فارس تظاهرات اعتراضی پدید آمدند. این عملیات تلافی نامیدند. آنها نه تنها به رژیم شاه ابراز نفرت میکردند بلکه در اکثر جاها علیه حاکمین خود که راه تسلیم طلبی را در برابر تجاوز شاه در پیش گرفته بودند برخاستند. نمونه آن حمله بقصد کشت به برادر حاکم شارجه است، زیرا او در برابر شاه راه تسلیم را در پیش گرفته بود.

تجاوز ارتش شاه بسین سه جزیره در هنگامی که خلقهای عرب درگیر مبارزه ای شدید و سخت با اشغالگران اسرائیلی هستند معنی دیگری جز دشمنی با خلقهای عرب و همدستی با اسرائیل نمیتواند داشته باشد. تعجب آور نیست که محافل حاکم اسرائیل پس از عمل تجاوزی شاه نتوانستند خوشحالی خود را بروز دهند و روزنامه های اسرائیلی آشکارا تجاوز شاه را ستودند. ما میکوشیم این عمل شاه دشمنی با خلقهای عرب است زیرا عمیقاً معتقدیم بخوبی امکان داشت مسائل مورد اختلاف مرزی را از آنجمله در مورد این سه جزیره از طریق مذاکره حل نمود. در حقیقت این عملیات تجاوزگرانه شاه نقاب کذب و دروغ او را در تظاهر به پشتیبانی از مبارزات خلقهای عرب علیه صهیونیسم درید و چهره کوبه واقعی او را نشان داد. همچنین این عمل شاه روشن ساخت که تمام حرفهای سردمداران رژیم در باره سیاست خارجی دفاع از صلح و حل اختلافات بین کشورهای از طریق مذاکره مانند حرفهای دیگرشان بوج و بی معنی است. در عین حال این عمل شاه توهین بزرگی به مردم ایران که عمیقاً پشتیبان مبارزات خلق فلسطین و دیگر خلقهای عرب هستند میباشد.

این تجاوز شاه در خدمت کیست و چه هدفهایی را دنبال میکند؟ این عملیات تهنی مغزانه شاه از نقش نین او یعنی ژاندارم منطقه خلیج فارس ناشی میشود. نقش که امیرالیستهای آمریکا و انگلیس بخاطر حفظ منافع نفتی خود و مبارزه با جنبشهای آزادی بخش ملی باو واگد کرده اند. تسامح تبلیغات فاشیستی رژیم در باره "ایران کشور بزرگ منطقه شاهنشاهی بزرگ ایران" هدفی جز آماده کردن افکار عمومی برای اجرای این نقش ژاندارم نداشته و ندارد.

اگر دست شاه در عملیات ضد خلقهای عرب بازگذاشته شود و موقع خلقهای میهن ما به مبارزه قاطع و عملی علیه سیاستهای تجاوزگرانه و توسعه طلبانه شاه بر نخیزند، برای میهن ما و مردم ما گران تمام خواهد شد.

هنوز زود است که بتوان نتایج زیان بخش تجاوز اخیر را کاملاً از پیایی کرد. ولی بخوبی روشن است که بار خسارت آنرا خلق ما باید بدوش بگیرد. بی شک در اثر این کار رژیم کارگران و ایرانیان مقیم کشورهای عربی تحت فشار دولتهای عرب این منطقه قرار میگیرند.

وظیفه کلیه نیروهای مترقی و آزادخواه است که قاطعانه این عمل تجاوزگرانه شاه را محکوم کرده و پیگیر علیه سیاست توسعه طلبی بر خیزند.

وظیفه کلیه نیروهای مترقی و آزادخواه ایران است که بسا موضع کثیری قاطع خود علیه عملیات تجاوزی شاه توسط امیرالیستها و صهیونیستها در نفاق انداختن میان خلقهای عرب و ایران فاش سازند. خلقهای ایران و عرب اساساً دارای منافع مشترکی هستند و در مبارزه علیه صهیونیسم و امیرالیستها و ارتجاع داخلی همزم و هم سنگر میباشند. مرگ بر عملیات تجاوزگرانه رژیم شاه! مستحکم باد همبستگی رزمندگان خلقهای ایران و عرب!

پیام آور حکایت کرد:

پیام آور حکایت کرد
سالهای دور
دشتی خشک و سوزان بود
که در تاب عطن میسوخت
آبها مایل بخروم سازی این دشت
وجاری گشتن در آن
شکفتن لاله هارانا
گلستان گردن این وادی

☆
سه کوه بد سرشت زشت
این بازیگران کهنه دوران
نشسته باتن سنگین و پوسیده
بروی کرده این خاک
کبی با مکر صد افسون
کبی با خشم و تیغ و خون
ره جاری شدن بر آب می بستند
چه ... سیما لطیف و خرم این دشت
و عطرا لاله های سرخ
بهاری تازه می آورد روح زمستن میداد

☆
آبها در حسرت جاری شدن بردشت
لختی ملتهب، موان، پرغوغا
عاقبت بیراهه برگرد ال غلطیده
وی آرام در شغزار می روند

☆
سالها میرفت این منوال
ناگهان باریکه ای دریافت
با خود گفت:
دشت در تاب عطن سوزد
آبها در حسرت جاری شدن بردشت
هان! چرا این صخره های زشت معماران
دور اند؟

من نشاط زندگی دارم
توانایم به حاصلخیزی این دشت
وجاری میشوم اینک
که ره بند؟
سستی سخت خواهد کرد
وجاری گشت ...
قطره هائی نیمه ره مانند
بستری نضاک بر جاماند
و ظنی مرتعش برخاست
باریکه در هم شد ...
صخره های زشت خندیدند

☆

زمانی رفت
نهر اندیشید
این باریقه های خام
تید ارشتاب و زندگی هستند
سرانجام شتاب و تبغ انگیزاست
هیج جای نیست
صبر باید داشت
من به آرامی بیای صخره میریزم
دامنش را روح میبخشم
کوه سرور است
من دریاچه میسازم
با نفوذ دم در شکاف و در ترکها
صخره هارا اندک اندک خرد خواهم کرد
وجاری گشت ...

☆
به آرامی بیای کوه سرسازید و ساکن شد
علف روئید ... نزاری پدید آمد
و ما وای وز نهانش
سه کوه زشت خندیدند

☆
زمانی رفت
آبها در حسرت جاری شدن بردشت
چاره جو ... برسان ... بخود گفتند
راه را باید درون حرکتی مواج بی یابیم
فر و غلطیم ... بهم پیچیم ...
نه چون باریکه سرکش
نه چون آرام نهر سست، دامن بوس

☆
خروش غلط بس گمترده ای برخاست
تقاطع هاند اوم حالت پیوستگی آورد
هزاران جوی در هم شد
سیل جاری گشت

☆
آبها پیرسان و باشویش
بستر چیست؟
دشمن کیست؟
سیل پاسخ داد
بستر رویه پائین است
دشمن، کینه توز و سینه چرکین است
لیک ازین پیر و خالین است
هان! به هوشیاری بیافزاید
تلاش سخت در پیوستگی آید
هزاران جویبار و صد هزاران قطره دیگر
پیوندید در این راه و دریاها پدید آید
نهیب سیل اینک حاکم کوه است
توای باریکه سرکش
که نومیدانه سر بر صخره میکوی
بسان رعد خرون سوز

توان سیل پیوند هزاران است
توای آرام نهر سست دامن بوس
عبت اندیش باطل فکر
بهل نام نگون سازی
بهل رویاندن لاله
نه راه توست خروم سازی این دشت
سرانجامت لجن پروردن اندر دامن گوه است
توان آب در ریزش زکوه ساراست
سکون دریای صخره، مرگ مایوسانه آب است
آنچه میسازی تو، دریانیت، مرداب است
بقا از حرکت مواج خود داریم
مسیر ماست تنهارا پیروزی

☆
طنین در کوه میپیچد
توان سیل پیوند هزاران است
بقا از حرکت مواج خود داریم
مسیر ماست تنهارا پیروزی

☆
سه کوه زشت لرزیدند
شکوه سیل غلطان، پیش رو دیدند
هراسان، فتنه گر، نومید باهم گفتگو کردند
سیر سیل را باید به کج ره برد
جویبارا از هم پیوستگی واداشت
لیک بانگ مضرشان بردلی نشست

☆
سیل فرمان داد
ریزشی بانظم باید داشت
سینه ای سرشار از امید
زنا همواری ره دلبراسی نیست
بس تلاش سخت در پیست
ولی آینده ما، روشن و زیباست
آبها بانظم غلطیدند
نوی دلپذیری در فضا پیچید
سه کوه زشت لرزیدند
هراسان، فتنه گر، نومید باهم گفتگو کردند

☆
به به این مرداب بس زیننده و زیباست
آبها جای شمال اینجاست در مرداب
روح شیطان در تن سیلاب میجوید
بگسلید از اهرن ای آبها پیمان
صخره هارا دوستی شاید
سنتی درین عهدی کهن ما راست
لیک بانگ مضرشان بردلی نشست

☆
سیل فرمان داد
چو تیری سرکش و دل دوز
بشورانید، بسوزانید
زیب وین براندانید

همه درندگان اهرن خورا
گزنده کوزم بد طینت جرار
فریبا خوش خط و خوش خال زهری مار
و گرگ در لباس میش
هیچیک آسوده نگذارید
آبها چون نیل طغیان
فرو کوبیده، رو بیدند
حیاتی پاک بخشیدند
سه کوه زشت لرزیدند
شکوه سیل غلطان، پیش رو دیدند
هراسان، فتنه گر، نومید باهم گفتگو کردند
سنگباران گرد باید سیل غلطان را
درو و گودال باید ساخت
بارشی از سنگ بریاشد

☆
سیل فرمان داد
اینک رزم ما و کوه
این پیکار دور انساژ
بغلطانید هر چیزی که غلطان است
بلرزانید هر تپیدی که لرزان است
باقهری که زنج قرن میسازد
برستخیز برخیزید

☆
هزاران موج کوه اندازما، سازنده فرداست
نبردی سهمگین ما راست
هزاران قطره پرزور
هزاران قطره دانا
هزاران قطره کوشنده غلطان
هزاران گاه بیدار عصیانگر
هزاران آرزو سازنده تاریخ
بسان رعد غریدند
چو آفتاب توست توانی خروشدند
درفش گاه ها افراخت
بیاشد هیچ کوه افکن
و تیغ سیل قلب صخره را بشکافت
و بنیادش بهم پیچید

☆
اینک دشت سبز و خرم و زیباست
و عطرا لاله های سرخ
نشاط تازه می بخشد
پیام آونگاه پرامید شرا
بروی قطره های آب میدوزد
و در زرفای دریا
نطفه های موج می بیند.



سبک نهر اسپدن از سختیها و مرگ را شکوفا سازیم

اصت در مبارزه علیه رژیم شاه، خود را به آن صلح سازیم و تسلیم طلبی و رویزینیم را انتقاد و طرد نمائیم.

— این خبر آموزنده است، زیرا نشان میدهد روشنفکران انقلابی ای که به ایدئولوژی خدمت تمام و کمال به خلق صلح شده اند، می توانند تا آخرین لحظه زندگی در زیر شدیدترین شکنجه ها به خلق خود و آرمان خود وفادار بمانند. در دو سال گذشته ما شاهد روحیه عالی واراده خلل ناپذیر روشنفکران انقلابی بودیم که بخاطر رهائی خلق، بدنهال یافتن راه از همه چیز خود گذشته و عده زیادی از آنها جان خود را فدا کردند. این تلاشها، این فداکاریها بی شک ثمره خود را بیار خواهند آورد و روزی میرسد که روشنفکران انقلابی میهن ما با کارگران و دهقانان — نیروی تعیین کننده انقلاب — پیوند فشرده برقرار ساخته و همراه و همگام آنها بساط شاهنشاهی را در هم خواهند پیچید.

سومین آموزش ما این است که: تنها با روحیه عالی نهر اسپدن از سختیها و مرگ است که روشنفکران انقلابی قادرند با توده های میلیونی خلق پیوند برقرار سازند.

نفرت خود را از رژیم شکنجه گر ایران عمیقتر سازیم، رویزینیم و تسلیم طلبی را باز هم عمیقتر انتقاد و طرد کنیم، روحیه عالی رزمندگی و خدمت تمام و کمال به خلق را در خود تقویت بخشیم، با اکثریت خلق متحد شویم، قاطعانه بسه پشتیبانی از مبارزان در بند کشیده که با روحیه عالی در جلو جبهه به نبرد خود ادامه میدهند بر خیزیم!

دیگر پاسکژاد را به زیر شکنجه کشیده اند و بیج و بی معنی از آب در میآیند.

واقعیات زنده گویاترین زبانهارا دارند و چون حقیقتند زود به دل می نشینند و جز اعتقادات و باور مردم می گردند. اولین آموزش ما این است که: با هرگونه ایدئولوژی که آشتی طبقاتی را تبلیغ میکند و خیال واهی در باره رژیم می پراکند قاطعانه به مبارزه روییم و عمیقاً درک کنیم که طبقات استثمارگر حاکم ایران که شاه در رأس آنها قرار دارد دشمن آشتی ناپذیر خلق و فرزندان خلق اند.

— این خبر آموزنده است چه نشان می دهد که رژیم چقدر از روحیه مقاومت و استواری فرزندان خلق هراسان است، زیرا هم اکنون شاهد آن است که این روحیه های شکست ناپذیر و تسلیم ناشدنی میروند هزاران هزار جوان دیگر را برانگیزند تا بر خیزند و در برابر اینهمه تجاوز و ستم مقاومت کنند. به همین علت است که شاه مدبوحانه میکوشد ملتی حلقه بگوش، جوانانی نوکر صفت و چاکر منش بار آورد تا بتواند به سلطه امیرالیستها و حکومت جبار خود در میهن ما ادامه دهد. شاه از همه مردم میهن ما اطاعت مطلق می طلبد و برای رسیدن باین هدف پلید خود روحیه اطاعت کورکورانه، وادارگی و تسلیم طلبی را تبلیغ کرده، با شکنجه و اعدام به عبت می کوشد روحیه عالی مقاومت و رزمندگی را نیست و نابود سازد.

دومین آموزش ما این است که: ایدئولوژی نهر اسپدن از سختیها و مرگ سلاح برنده های

شکجه گران شاه بار دیگر شکرالله پاک نژاد، را هر روز ساعتها در زندان اوین شکنجه میدهند. از او میخوانند که به پای رادیو، تلویزیون برو و در روزنامهها چیزی بنویسد و اظهار ندامت کند.

پاسکژاد همانطور که در مرحله اول زیر شکنجه بطور استوار به خلق وفادار ماند، اینبار نیز تحت وحشیانه ترین و طولانیترین شکنجه ها مقاومت کرده، بار دیگر بیسپان ناگسستی خود را با خلق تجدید میکند.

این خبر، وجدان هر انسان دمکرات و آزاد اندیشی را سخت مبارزانه و باعث نفرت عمیقتر او از رژیم حاکم ایران میگردد. این خبر برای ما جنبه آموزشی عمیق دارد که میتوانیم از آن درس گرفته ایمان خود را به حقانیت امر خلق را سخت سازیم، روحیه عالی انقلابی برای درهم شکستن سلطه اهریمنی رژیم ضد ملی و ضد خلقی شاه به مبارزه قاطعانه تر برخیزیم.

— این خبر آموزنده است، زیرا یکبار دیگر نشان میدهد که شاه، این جنایتکار بزرگ قاتل هزاران فرزند انقلابی و دمکرات خلقهای ایران، بنا بر ماهیت طبقاتی حکومتش و تربیت طبقاتی، شکنجه گر بوده، هست و باقی خواهد ماند او با هرچه خصلت توده ای و خلقی است دشمنی شدید دارد و بانام نیرو مدبوحانه تلاش میکند، آنرا نابود سازد.

رویزینیمتها و تسلیم طلبی با تئوری بافی های خود به هیچ وجه قادر نیستند مردم را فریب دهند. هزاران نطق راد یو تلویزیونی، هزاران مقاله "شیرا" در وصف دمکراسی در ایران و در توجیه اعمال رژیم، در برابر این خبر که بسار

توده های وسیع رادریکار به ای دفاع از زندانان میهن دست متشکل کنیم

بقره اکثریت پشتیبان امر عادلانه اند
 برخوردار نمایند. از پیروزیهای گذشته دچار غرور نشوند
 و آگاه باشند که رژیم ضد ملی شاه و همدستان آنها
 هنوز به توطئه چینیهای خود ادامه خواهند داد.
 «رتبه‌های هیچگاه تن بشکست خود نمیدهند، آنها تنها
 آخرین لحظه زندگی خود علیه خلق توطئه میکنند». ما
 هنگامی میتوانیم از شکست کامل توطئه های رژیم سخن
 گوئیم که بساط شاهنشاهی را از بیخ و بن براندازیم.
 جمهوری دموکراتیک خلق را برقرار سازیم و این کاری است
 که تنها «بازره» کارگران و دهقانان و دیگرونیوهای
 دموکرات و مترقی امکان پذیر است. به همین دلیل دانش-
 جویان مبارز باید با ایدئولوژی «کسب پیروزی سریع» و
 فعالیت «بازره» جدا از توده های «بازره» برخاسته و
 روی مشی صحیح «بازره» یعنی داشتن شمار حق طلبانه،
 حرکت با وسیعترین نیروهای ممکن واتحاد فشرده با آنها
 حدنگهداری در مبارزه باتوجه به محدودیتهای جنبش
 دانشجویی خارج کشور بالاخره در زمانیکه هنوز کارگران
 و دهقانان در میهن ما متشکل نشده اند، با فشاری کنند.
 تجربه سال گذشته نشان میدهد که اکثریت عظیم دانش-
 جویان ایرانی هنگامیکه در برابر یک خواست حق طلبانه
 قرار میگیند، حاضرند به دفاع استوار از کفدراسیون
 بپردازند. برای درهم شکستن توطئه های رژیم در شرایط
 مبارزاتی خارج کشور باید در این رژیم را کاملاً در موضع
 نا حق قرار داده و با فشاری روی حقانیت، اکثریت
 عظیم دانشجویان خارج را به «بازره جلب نمود و کمک
 کرد تا متشکل شوند.
 در میان توده های وسیع دانشجویی میهن ما روحیه
 دفاع از حق موجود است. با حرکت از اهل حقانیت
 به میان وسیعترین توده های دانشجویی روم همرا
 آنها به «بازره علیه حق کسی های رژیم برخیزیم و سازمان
 موثر تر توطئه های نوین رژیم را در هم شکنیم.
 متحد و یکپارچه به پیشواز سیزدهمین کنگره کفدراسیون
 روم، نگه داریم تا تلویر خواستهای حق طلبانه وزارت
 دانشجویی ایرانی باشد.

دنیاله و رشکسنگی یک قرار داد امپریالیستی
 بگیریم که ملی شدن کامل نفت و بکار بردن آن برای رشد
 اقتصاد ایران، منتهی شدن کشور و بالا بردن سطح
 زندگی مردم اهمیت قابل ملاحظه ای دارد. اگر توجه کنیم
 که خلقهای ایران در شرایط ناسازگار سه سالهای بعد از
 جنگ جهانی دوم که امپریالیستها تا به این حد تضعیف
 نشده بودند، قهرمانانه بیاخواستند و تحت رهبری دکتر
 صدق، نفت خود را ملی کردند و در شرایط محاصره
 اقتصادی ایران، «بازره قاطع علیه عارت کشور ما بدست
 امپریالیستها برداختند؛ آنوقت خیمه شب بازیهای رژیم
 با کارتهای نفتی در شرایط مساعد کمونی، چیزی جز هت
 کجی و خیانت صنایع خلقهای ما نمیتواند باشد.
 ما در «ستاره سرخ» شماره ۹ به هنگام عقد قرارداد فوری
 ۱۹۷۱ در مورد نفت نوشتیم: صنایع اساسی مردم کشور ما
 نه باید دست آوردن یک تکه کوچک از افزایش درآمد نفت
 تا مین میشود و نه با بدست آوردن یک تکه بزرگ از آن.
 ذخائر نفتی مملکت ما نه متعلق به کمپانیهای نفتی غارتگر
 غربی است و نه به نوکران چیره خوار آن یعنی «مهدر شاه»
 و دارودسته اش تعلق دارد. نفت ما مال ماست و صنایع
 اساسی خلقهای میهن ما «وقتی تا» مین میشود که خواست
 اساسی آنان یعنی اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع
 نفت که خونهای قربانیان بیشتر خلق ما در این دوره
 است، بطور کامل بعمل در آید.
 «بازره دیگر با تاکید این موضع خود معتقدیم که باید دستها
 و چانه زدهای جدید رژیم با شرکتیهای نفتی امپریالیستی
 همانند گذشته در جهت تا مین صنایع خلقهای ایران
 نیست. تنها «بازره متحد خلقهای ایران علیه امپریالیسم
 رژیم ضد ملی و ارتجاعی «مهدر شاه» است که میتواند
 اجرای کامل قوانین ملی شدن صنایع نفت، اتحاد سیاست
 مستقل ملی و تا مین صنایع اکثریت خلق یعنی کارگران و
 دهقانان و سایر طبقات زحمتکش و تحت ستم را به مرحله
 عمل در آورد.

دنیاله منطق طبقاتی
 آیا تبلیغات تهنوع آور رژیم شاه در «پیروزی» انقلاب -
 سفید «رومید» «مصر تمدن بزرگ» همین نیست که
 گوشه ای از آنرا وضع گریستگان و بیگاران تهران نشان
 میدهد؟
 جارچیان رژیم هنگامیکه شور ما دچار مشکلات بزرگ
 اقتصادی است، هنگامیکه اینهمه گرسنه، مریض، افلج و
 بی خانمان که در شرایط غیر انسانی در گوشه و کنار تهر
 با تحمل رفتارهای دردمناانه قدره بند ان رژیم «جور
 به گدائی هستند و با مرگ دست بگیرینند، چرا از خود
 سؤال نمیکند، علت صرف میلیونها دلار پول از بیتالمال
 خلق برای خریدن لباسهای پراز سنگهای قیمتی و آرایش
 زنان و ندیمه های درباری برای عیش و نوش و عشوه گری
 چند روزه در تخت جمشید چیست؟ چرا شاه برای ارض
 شهوت حیوانی، خود خواهی و شهوت طلبی خویش میلیاردها
 ریال از پول همین ملت گرسنه را صرف جشنهای رنگین و
 مفتضح ۲۵۰۰ ساله میکند؟
 آیا اشک تساح ریختن شاه و فرح و درود ستودن نوکران
 هرزه و خود فروش آنها برای «ملت عزیز و نجیب ایران»
 در مورد بهبود وضع اقتصادی، اجتماعی، بهداشتی و
 فرهنگی و حتی اخلاقی و یا ادا و اطوارهای رژیم در مورد
 «دفاع از کانون گرم خانواده» وغیره، همین است که
 خانواده هایی از بی خانمانی در گوشه و کنار خرابان
 شب و روز با یکدیگر رانند؟ آیا گردانندگان «جمله کیف خوانده»
 نیها از خود سؤال میکنند که کدام مادری حاضر است
 بسیل و رعیت خود بجهت ترا علیل بد دنیا بیاید و یا
 بدست خود بچه سالش ترا علیل کند تا لقمه نانی بدست
 آورد آنهم نه یک، نه دو، نه ده، مادری بلکه هزاران مادر؟
 لابد گردانندگان بی وجدان «جمله خوانده نیها» با یکدیگر
 از رژیم شاه آموخته اند. غرق شدن صد ها نفر از زحمتکشا
 در خلیج فارس را که طعمه گوسه ماهیها شدند و یا هزاران
 نفر از آنها که برای سیر کردن شکم گرسنه فرزندان،
 زنان، پدران و یا مادران خود به شیخ نشینهای خلیج
 فارس میروند را به ملت بیل بگردن و خوشگدانی روی دریا
 و یا سافرت نفتی بخارج کشور از روی نادانی وغیره ذکر
 خواهند کرد و یا اینکه آنها را هم جزو «منفردین اجتماع
 لقب خواهند داد. زهی وقاحت و بیشری.
 منطق آنها، منطق طبقاتی فاشیستی اربابان آنهاست
 که شاه در راه آن قرار دارد.
 واقعیت این است که، سؤال کلیه این ناسامانها بد بختی
 ها و فساد که در انگیز اجتماع ما شده است، رژیم شاه
 میباشد که عامل فساد آنها و سرمایه داری بسور و کورات
 و وابسته به امپریالیستها و سوسیال - امپریالیستها است.
 و تا موقعیکه این رژیم طبقات استثمارگر حاکم بر سر کار
 است، طبقات استثمار شونده و ستم دیده ایران روی راحتی
 را نخواهند دید.
 گدائی همانند زوری فحشا و غیره بدست ترین نوع امرار
 معاش است که شرافت و شخصیت اجتماعی هر انسان
 آزادی را خدشه دار میسازد. تنها راه پایان دادن به
 این نوع کارهای بدست و غیر انسانی، همانا سرنگون ساختن
 حاکمیت مثنی ناجیز استثمارگر حاکم بر کشور و خائن سه
 صنایع خلق از طریق انقلاب قهرآمیز میباشد. انقلابی که
 سرنوشته خلقهای ایران را بدست خود آنها خواهد
 سپرد و دست امپریالیستها و رتجعین را بسرای همیشه
 قطع خواهد کرد و کلیه زخمهای اجتماعی را از قبیل بی
 کاری و گدائی از جامعه بر خواهد زد و در از این نیروی
 غیر فعال برای رشد و شکوفای ساختن کشور استفاده خواهد
 نمود. تا مین پیروزی کامل این انقلاب و رشد آن نیز منوط
 به رهبری طبقه کارگر و حزب پیشاهنگ آن میباشد. اینست
 واقعیتی که از شنیدن آن گردانندگان «جمله خوانده نیها»
 و اربابان آنها برخوردشان «میلرزند».

**ستاره سرخ را
 بخوانید
 و به ایران بفرستید!**

(۱) کمپانیهای امپریالیستی که بهای نفت ایران را با پول ضعیف (استرلینگ) پرداخت میکنند، قیمت همان نفت
 را با پولهای مستحکم نظیر مارک آلمان غربی، ین ژاپن و فرانک فرانسه دریافت میدارند و سود کلانی به جیب میزنند.
 اگر در نظر بگیریم که ۵۰ درصد نفت ایران به خاطر دور و بخصوص ژاپن صادر میشود و ۵۰ درصد دیگر آن وارد
 قاره اروپا میگردد و ین ژاپن ۱۰ تا ۱۵ درصد، مارک آلمان ۸ تا ۹ درصد و فرانک فرانسه ۲ تا ۳ درصد به نسبت
 دلار ارزش بیشتری دارند. آنوقت سود کلان ناشی از بهران دلار را که کمپانیهای نفتی دریافت میکنند «توانیم بروشنی به -
 بینیم».

**ستاره سرخ
 و خوانندگان**

مجله ای که انتشار خود را آغاز کرده باید
 بخوبی و با جدیت تمام ادامه یابد.
 این مسوولیت هم بر عهده کارکنان «جمله
 و هم بر عهده خوانندگان است.
 این نکته حائز اهمیت فراوان است که
 خوانندگان نظریات خود را ابراز کنند، نامه
 و مقالات کوتاهی بنویسند حائز اهمیت چه
 چیز آنها را خوشایند است و چه چیز در
 پسند آنها نیست. این یگانه راه تضمین موفقیت
 «جمله است. (ماتر تسمه دون)

دوست «مبارزی مینویسد:
 بظنر ما شما به «بازره خلقهای ایران در روزهای اخیر
 کم اهمیت میدید و اصلاً هیچگونه برخوردی نداشتید؛ اینست
 اگر با برخوردی واضح و در «ستاره سرخ» این نقص بر طرف
 شود، بهتر خواهد بود.

«ستاره سرخ» - از اینکه تو دوست مبارز برای رزنده تر
 ساختن «ستاره سرخ» به انتقاد کرده ای بسیار خوشحالم.
 ساسی چند ماه اخیر بر اساس وظیفه یکدیگر بیسی
 داریم و تا آنجا که در حد توانائی و امکان ما بود، به
 پشتیبانی از «بازره کارگران و دهقانان» دانشجویان و
 روشنفکران انقلابی، روحانیون مبارز و سایر طبقات و اقشار
 ضد امپریالیست، دموکرات و ضد رژیم ارتجاعی شاه برخاسته
 و در صفحات «ستاره سرخ» چه بصورت مقالات و چه به -
 صورت اخبار به آنها برخورد کرده ایم (توجه تورا به
 مقالات شماره های ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵ - «ستاره -
 سرخ» جلب میکنیم). ما همچنین موضع خود را در مورد
 دست صحیح رشد «بازره خلقهای ایران بارها اعلام
 نموده ایم. از جمله در شماره ۱۱ «ستاره سرخ» در مقاله
 «موج بوج به پیش روی» نوشتیم: «در شرایط کنونی انقلاب
 ایران، خلقهای میهن ما برای بدست آوردن آزادی و راهی
 جز توسل به قهر انقلابی ندارند. در هم شکستن سلطه
 امپریالیستها، قطع نفوذ سوسیال - امپریالیستها و از گرسون
 ساختن دستگاه حکومتی فئودالها و سرمایه داری، و سرکرات
 در ایران، بدین گذشتن از یک پیرویه طولانی جنگ انقلابی
 امکان پذیر نیست. اما غنی ترین سرچشمه نیروهای جنگ
 انقلابی نیز در میان توده های وسیع کارگران و دهقانان
 نهفته است. بدین وسیع و تشنگ یافتن کارگران و دهقانان،
 بدین بکار افتادن نیروی خلافت لایزال آنها و بدین شرکت
 وسیع آنان، جنگ انقلابی نمیتواند به نتیجه رسد».

«روشنفکران انقلابی ما باید در عین پیروانند هر چه
 بیشتر روحیه رزنده در خویش، به نقش تعیین کننده توده -
 های وسیع خلق توجه دقیق نمایند و شور انقلابی را با پیشانی
 توده های توأم سازند. قدرت جنبش نوین مارکسیستی -
 لنینیستی که روشنفکران در شرایط کنونی بخش بزرگی از
 آنرا تشکیل میدهند، در دست گیری آن یعنی سمت
 پیوند با کارگران و دهقانان نهفته است. وظیفه کمونی
 مارکسیست - لنینیستهای ما است که با تلفیق هر چه بیشتر
 مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماتوزسه دون با جنبش
 کارگران و دهقانان، شرایط لازم برای ایجاد حزب
 کمونیست و بسیج و تشکل و قیام «سلحانه توده های وسیع
 کارگران و دهقانان را فراهم آورند».

ولی این بدان معنا نیست که ما کمبود نداشته ایم. مثلاً
 اخبار مبارزات توده های خلق را بطور وسیعتری
 نتوانستیم درج کنیم. خواهش ما از تو دوست مبارز این
 است که کمبودهای ما را مشخص تر بنویسی تا بهتر در بر -
 طرفی ساختن نقائص کارمان بنویسیم. موفقیت ترا در امر
 خدمت بخلق صمیمانه آرزویمیم.
 دوست مبارز دیگری بنام س.ج. پیشنهاد کرده است
 از طریق افشای نمود روز افزون امپریالیسم ژاپن در ایران
 مردم را از این خطر جدید موحشی که متوجه آنان و مردم
 سایر «مالک» مشابه است با خبر کنیم.
 «ستاره سرخ» - دوست مبارز همانطور که در شماره ۱۳
 «ستاره سرخ» به «ساله نفوذ امپریالیسم ژاپن اشاره کردیم
 با تو هم عقیده هستیم که با در نظر گرفتن ماهیت تهاجمی
 و جنگ طلب امپریالیسم ژاپن و رشد بیسابقه قدرت
 اقتصادی آن در سالهای بعد از جنگ جهانی دوم، جمله

نامرئی ژاپن در جهت قبضه کردن اقتصاد و بازار ایران،
 خطر بزرگی برای وابسته تر کردن بیشتر میهن ما میباشد.
 از این رو وظیفه کلیه مبارزین میهن پرست، ضد امپریالیست
 و دموکرات است که متحداً با فضای ماهیت تجار و کارکنان
 نفوذ برخیزند. ما هم به توده خود و در چارچوب امکانات
 برای انجام این وظیفه هر چه بیشتر کوشش خواهیم کرد.
 از تذکرات تو در این مورد بسیار متشکریم و دست را بگوش
 میفشاریم.

دوست مبارزی بنام ع.م.م. قطعه شعری انقلابی بنام
 «نبرد در کویر» بدتیا پیش برایمان فرستاده و آمادگی
 خود را برای همکاری با «ستاره سرخ» اعلام داشته
 است. ما ضمن تشکر از تو دوست مبارز، باید اذعان کنیم
 در جواب به نامه ات شدیداً کوتاهی کرده ایم. ما طی این
 مدت کوشیدیم عمیقتر به شعر تو برخورد کنیم. از آنجا که
 درک محتوی شعر تاحدی برایمان برابان بفرنج بوده این
 امر را واداشت تا فوری با تو و سایر دوستان شاعر
 مشورت کنیم. با در نظر گرفتن اینکه «ستاره سرخ» باید هر چه
 بیشتر در خدمت «بازره کارگران و دهقانان و روشنفکران انقلابی
 قرار گیرد» مبارزات توده ها را برجسته نماید، چنانچه وظیفه
 دشمنان خلق را برملا سازد و ماهیت استثمارگرانه رژیم
 را نشان دهد. باید بگوئیم، روشنفکران انقلابی و ابرای
 پیوند با کارگران و دهقانان تشویق نماید و احساسات طبقاتی
 انقلابی و بیسی توده های در آنها بوجود آورد و همچنین از
 طریق تبلیغ مارکسیسم - لنینیسم - اندیشه ماتوزسه دون
 در میان توده ها در جهت ایجاد حزب کمونیست به مشایه
 وظیفه مرکزی کلیه مارکسیست - لنینیستهای ایران به -
 روشنگری بپردازد. بنابراین در خواست ما از کلیه شاعران
 انقلابی و مبارزینست که کوشش کنند برای همکاری با ما در
 «موج» مسائل مربوطه فوق فریضه خود را بکارند آوند.

«هنر آوری یک نشکر لازم میدانیم که شاعران انقلابی ما
 باید توجه کنند شعر آنها صریح، ساده، روان و قابل
 درک باشد و در بوجود آوردن روحیه رزنده، «موتو واقع شود
 و گرنه شعر آنها را جز عده محدودی کسی نخواهد فهمید
 و در نتیجه اثر بخش نخواهد بود. در این رابطه بنظر ما خوب
 است شاعران انقلابی «ارهنمود زیرین را که از رفیق ماتوز -
 تسمه دون نقل میکنیم بخاطر داشته باشند و آنرا شرایط
 شخص خود تطبیق دهند: «کارگران و دهقانان و سربازان
 در نبودن سخت و خونین با دشمن در گیرند و چون در اثر
 سلطه متمادی طبقه فئودال و بیوزواری، بیسواد و تحصیل
 نکرده هستند... آنچه آنها قبل از هر چیز بستان
 نیازمندند «گل نشاندن بر پارچه زربفت» نیست، بلکه
 «هنده نهال» در روز برفی است. از اینجهت در شرایط
 فعلی توده های گردن اد بیات و هنر عاجل ترین وظیفه است
 (سفرانی در محفل ادبی و هنری ین آن).

در این مورد نویسنده انقلابی معاصر ما صدمه بهرنگی
 نمونه خوبی است.

- ما امید داریم که تو دوست مبارز ما از طریق فرستادن اشعار
- دیگر خود، در مبارزاتیکه در پیش داریم بما یاری دهی.
- و اینک قسمتی از شعر «نبرد در کویر» را نقل میکنیم:
- «دستانوار خلق
- بهار را میکارند
- در خاک دشمنان
- دستانیکه سبز میشود
- پیروزند میخورند
- شاخه میکند
- گل میدهد:
- گل سرخ
- برگ سرخ
- بهار سرخ
- و آنگاه:
- «بهار» بهار است،
- تغاله پاشیز نیست،
- مقبوم «عشق» است،
- مقبوم «بودن» است،

**نشانی
 توده و ستاره سرخ**

آدرس پستی ما: M.me. Paola di Cori
 C.P. 493 S.Silvestro
 ROMA ITALY

پرولتاریای جهان، خلقها و ملل ستم دیده متحد شوید!

اکثریت پشتیبان امر عادلانه اند

اکنون کفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی در آستانه سیزدهمین سالگرد انقلاب خود قرار دارند. سالی که گذشت سال پایداری و استقامت، سال مبارزه و تلاش، سال پیروزی و موفقیت برای هزاران دانشجویی است که در مقابل با تصمیم ننگین و فاشیستی در استان نظامی و در مقابل با حمله دستگاه بود.

روزم ایران با یکباربردن قانون ضد کونیستی (۱۳۱۰) در مورد اعضای کفدراسیون، به تشدید فشار خود، آرزوی خام بزبان در آوردن جنبش دانشجویی خارج کشور را در سر میبرد. حکومت شاه با اعمال ضد و مکررات خود در حقیقت باعث رشد جنبش دانشجویی گردید و سنگی را که بلند کرد عاقبت بر روی پای خود ش افکند.

بمعنی معینی میتوان گفت که امروز با کوشش و تلاش هزاران دانشجویی با هر خوب تیدی که در ایران و کشورهای مختلف خواست ها و مبارزات کفدراسیون برای هزاران نفر از توده های دانشجویی، مردم ایران و همه آزادی از مردم سراسر جهان بیش از پیش به اثبات رسیده و از سوی دیگر ماهیت ضد مکرراتی که مردمی رژیم ایران بیشتر و بیشتر فاش گردید و مبارزات اشکار شده که رژیم ایران کماکان حاکم بوده و منطق جز زیر نمیباشد. تلبیر این حقانیت مبارزه را باید در طول مبارزات یکسال گذشته کفدراسیون دید. از همان آغازین روزها هزاران نفر از دانشجویان میهن پرست در کنگره دوازدهم کفدراسیون گرد آمدند و خواست معینی خود و هم روزان دیگرشان را به حفظ و تحکیم سازمان خود و ادامه مبارزه علیه حق کشیهای رژیم فاشیست اعلام داشتند. دانشجویان با مقاومت و اراده خلاقانه بر خود در مقابل تجاوز و فشار رژیم از حقوق مکررات اولیای خود دفاع کردند. آنها تنها اعمال رژیم را محکوم ساختند بلکه مصداق اعتراض شده روی حقوق مکررات خود بحسب اجتماع و حق داشتن اتحادیه، حق اظهار نظر در بار مسائل ایران و حق دفاع از منافع مردم ایران را فاشیستی کردند. دانشجویان مرفقی و آزاد بخواد مسائل میهن خود به قدر حد بختی میبویند مردم زحمتکش، بیسایر روزافزون منابع ملی آن توسط امپریالیستهای امپریالیستهای به وضع رقابتی بهر شدت و فرهنگ نمیتوانستند بی تفاوت بمانند. دانشجویان آزاد اندیش میهن ما بخدم وجود مکرراتی، بدستگیری و بگرد میهن پرستان، بدستگیریهای و محاصره سازمان امنیت، به اعلام گروه گروه روشن فکران مبارز نمیتوانستند معترض نباشند. این حق مسلم آنها بود که با شک اعتراض خود را علیه این همه بیدادگرایی بلند کنند.

دانشجویان روشن بین سیاست ارباب و تهدید رژیم، عدم تاهمین برای بازگشت با ایران و خدمت میهن، تشبیت ساواک به پلیس حکومتیهای کشورهای خارجی، عدم تادیب و گدازنامه ها، فشار شدید به خانواده ها، حمله های و تزییر دیگر نمیتوانستند نادیده بگیرند. این حق فرد فرد دانشجویان بود که علیه این همه توطئه ضد مکرراتیک و ضد انسانی رژیم شدیدا مبارزه نمایند.

دانشجویان میهن پرست در سال گذشته از یکسو شاهد خروج میلیونها جوان از دست رنج زحمتکشان میهن ما برای ترتیب یک جشن مضحک بود و از سوی دیگر آواکسی هزاران نفر از دهقانان بلوچستان فارس و خراسان را در اثر قسطی ونداشتن غذا امید به نده آنها نمیتوانستند در مقابل چنین جشنی احساس تنفر نکنند این حق مسلم آنها بود که بخاطر انشای این جنایت رژیم همراه میلیونها هم میهن ستمکش و مکررات خود با صدای بلند فریاد زنند: "ملت گرسنه جشن دوهزار و پانصد ساله نمیخواهد" "ملت جشن نمیخواهد، ملت نان میخواهد"

باید لیل نیست که برخلاف آرزوهای رژیم هر روز تمسکات زیاد و بیوقوف جنبش مرفقی دانشجویان میبویند و با اراد های استوار در مقابل تهدیدات و فشار رژیم مقاومت میکنند. علت اساسی آنرا باید در حقانیت دانشجویان جستجو کرد. تاریخ چند سانه مبارزات گذشته کفدراسیون نشان میدهد، پیروزیهای کفدراسیون، توسعه و گسترش اعتبار و حیثیت آن در میان توده های وسیع دانشجویی، در میان اقشار مختلف خلق ما در دین کشور، در افکار عمومی جهان که در رجه اول ناشی از حقانیت مبارزاتش در مقابل ارباب، تهدید، فشار و اعمال ضد مکرراتیک رژیم امپریالیست و جدا نشدن نژاد مبارز است و همه های وسیع مردم میهن از سوی دیگر بوده است.

جنبش دانشجویی در سال گذشته نقشها بطور استوار در برابر حمله رژیم ایستاد بلند بار دیگر برده از چهره گندم - نماهای جوهری برآورد. در اردو سه، حزب خود، ایران این خاتین بجنبش انقلابی میهن ما و نژاد حلقه بگوش سوسیال امپریالیستهای شوروی و استان بارزیم با شکل مختلف به مبارزه علیه جنبش مرفقی دانشجویی برخاستند و علیه کفدراسیون در هنگامیکه شدیدا مورد حمله رژیم قرار داشت توطئه ها چیدن و در نشریات و راه پوی خود تبلیغات، براه انداختند.

چرا این مردان اینطور سراسیمه جنبش دانشجویی و کفدراسیون حمله کردند؟ آیا دانشجویان نمیایستی بتاراج منابع ملی میهن خود توسط امپریالیستهای سوسیال امپریالیستهای اعتراض کنند؟ آیا نمیایستی تفرقه بختی مردم ما را که تنها در اثر وجود رژیم حاکم است، افشا کنند؟ آیا نمیایستی از زندانیان سیاسی دفاع کنید؟ و بشکجه ها و اعداها اعتراض نمایند؟ بالاخره آیا دانشجویان نمی بایستی متحد اوصمانه در برابر حملات رژیم و رژیم فاشیستی اعلام کردن کفدراسیون مقاومت کنند؟ کنگره پیروزی دوازدهم کفدراسیون چکار کرده که اینقدر مورد حمله رژیم پیروزیستها قرار گرفته است؟ مگر کنگره دوازدهم کاری جز اعلام ادامه مبارزه، تادیک روی توسعه پایه های کفدراسیون و ایجاد و تشبیه فاشیست در میان صفوف آن انجام داد؟ در هیچ یک از کنگره های گذشته دانشجویان و نمایندگان آنها اقتدر روی وحدت، توسعه صفوف کفدراسیون و ادامه مبارزه با فشاری نکردند. اکثریت عظیم نمایندگان کنگره دوازدهم بخوبی از ضاع را دریافته بودند و بدستی با نرمن کامل با توجیه واضح و بین هم تدابیر لازم را در عقیم گذاشتن توطئه های رژیم افغان کردند و هم با تادیک روی مبارزات مکرراتیک و صنفی دانشجویان در اردو سه کنگره مرکزی حزب توده ایران را خلع سلاح کردند. چه مردان دانشجویی مبارزی میدانست که این مردان زینتاق مبارزه بخاطر حقوق صنفی دانشجویان هدفهای دیگری را دنبال میکنند و آنها هم هستی بسا رژیم بخاطر نابودی جنبش مرفقی دانشجویی است. در اردو سه کنگره مرکزی اگر واقعا بخیر خواه کفدراسیون بودند چرا کنگره های مانند کنگره دوازدهم که قاطعانه علیه نظرات نادرست کنگره ها چه راست و چه چپ برخاسته و روی وحدت، حرکت از خواست وسیعترین نیروهای دانشجویی و مبارزه بخاطر منافع صنفی دانشجویان با فشاری کرده است، اقتدر در دشمنانه حمله کرده اند؟ یک مبارز خیر خواه قاعد تدر چنین شرایطی که رژیم حمله کرده است و جنبش دانشجویی بیش از هر موقع دیگر احتیاج به هبستگی و وحدت دارد، واقعبینانه برخورد میکند و اگر خواهان تغییر در جهت بسط مبارزه صنفی کفدراسیون بود دست کنگره دوازدهم را شایسته ارزیابی میکند و گامی در جهت خسرو است خود میداند. ولی این مردان چکار کردند؟ وقتی خود را در مقابل برخورد واقعبینانه کنگره دوازدهم خلع سلاح شده یافتند دست به تحریف و واقعیت کنگره دوازدهم زدند. مصوبات آنرا "چیزوانه" خواندند و از این طریق شدیدا تراز گذشته بجنبش مرفقی دانشجویی حمله و شدت داد. ولی آنها هم همانند تپه مخزان دیگر سنگی را که بلند کرده بودند عاقبت بر روی پایشان افکند. در اینجا هم علت اساسی پیروزی جنبش دانشجویی و شکست کامل رژیم پیروزیستها حقانیت جنبش بود که تصمیمات صحیح و موقع کنگره ۱۲ اساس آنرا تشکیل میداد.

اگر بخوایم تجربه سال گذشته مبارزات دانشجویی در خارج کشور را در جمله های خلاصه کنیم، چیزی جز این نمی تواند باشد که امر کفدراسیون عادلانه و حق طلبانه بوده است و به همین علت از پشتیبانی وسیعی برخوردار گردید و اعمال و حملات رژیم و رژیم پیروزیستها غیر قابل تحمل بود و به همین علت آنها مغرور و افساد گردیدند. هیچ مبارزه ای پیروزی نمیرسد مگر حق طلبانه باشد و تمام قدرتمندی کفدراسیون نیز در سال گذشته در این بود که از حقیقت دفاع میکرد. ما باید در مبارزات آینده روی این تجربه گرانمای سال گذشته با فشاری کنیم و بر اساس واقعیت کنگره خواست و آرزوی وسیعترین توده ها دست مبارزاتی رژیم که جنبه عادلانه و حق طلبانه داشته باشد و علیه عملیات و نظراتی که از خواست توده ها بر نشاسته، برای وسیعترین توده ها حق طلبانه نیست مبارزه نمائیم. دانشجویان مبارز و پیروزمند، باید با همیشاری تمام مواضع بقیه در صفحه ۵

ورشکستگی یک قرارداد امپریالیستی

هنوز مدتی کمتر از شش ماه از تاریخ انعقاد قرارداد ه ساله اسارت آور، بین رژیم شاه و کارتل های نفتی امپریالیست نگذشته بود که با کاهش ارزش دلار و رتبه تصمیسات نیکسون سردسته امپریالیستهای آمریکائی در اواسط ماه اوت سال جاری، دایر بازید مالیات بر واردات آمریکا، و غیره، جهت جلوگیری از ورشکستگی اقتصادی آمریکا، بار دیگر مسا له منفت در برابر کشورهای اوپک از جمله ایران قرار گرفت.

جشنید آموزگار وزیر در اثنای رژیم بد نیال کاهش ارزش دلار برای پوشانیدن ضررهای ناشی از این امر اعدا کرد که "ایران از تنزل نرخ دلار ضرری نخواهد کرد" (اطلاعات ۲۰ شهریور ۱۳۵۰) ولی هنوز مدتی از اعلام این دروغ های خیانت آمیز از نگذشته بود که در کفران نمایندگان اوپک در بیروت (۲۱ شهریور ۱۳۵۰) اتخاذ تدابیر و طرق لازم برای جبران اثر نامطلوب جریان پولی بین - المللی مورد بحث قرار گرفت.

روزنامه های رژیم با احتیاط به تخمین زبان ناشی از بحران دلار پرداختند. روزنامه کیهان (۱۵ مهرماه ۱۳۵۰) از جمله نوشت: "یک برآورد احتیاط آمیز زبان ایران را از اوت تا مارس بر پایه شرایطی که اعلام میکنند بوجود آورده، بین ۳۵ تا ۴۰ میلیون دلار بالغ میسازد. چنانچه این زبان جبران نشود میزان آن فزونی خواهد یافت." روزنامه آیندگان نیز این زبان را "۵۰ میلیون دلار ظرف اسام تخمین زد" (۱)

این امر پیچ بودن تبلیغات گوی خراش رژیم را در عقد قرارداد ۵ ساله نفتی نشان داد، ادعای پیروزی بزرگ ملی "بدست آمده رژیم را تحت رهبری شاه" بر سلا و گوشه های از ماهیت امپریالیستی و ضد ملی این قرارداد را روشن ساخت.

بحران دلار علاوه وابستگی اقتصاد کشور ما به اقتصاد جهان امپریالیستی و در آن آن امپریالیسم آمریکا را نشان داد و ضررهای ناشی از این بحران را که خفایا و زحمتکش کشور ما باید تحمل کنند، نیز بصورت رساند. (امری که تهران اکنون میست آنرا "طبیعی" ذکر میکند - شماره ۳۰ مرداد، ۱۳۵۰)

این بحران باعث فزونی درآمد کمپانیهای نفتی گردید (بیش از صد میلیون دلار). حال آنکه اگر تخمینهای مستطانه روزنامه های رژیم که میکوشند حداقل ضرر را بیان دارند در نظر بگیریم و فرض کنیم که ارزش دلار در همین سطح امروزی باقی بماند، میزان تولید نفت بالا نرود، افزایش سریع نرخ کالا های صنفی کشورهای غربی (ناشی از تورم پول در آن کشورها) در سطح ثابت ۵/۲ درصد مورد قبول رژیم باقی بماند و مالیاتهای دیگری بر صادرات ایران از طرف کشورهای امپریالیستی بسته نشود، یک حساب اولیه نشان میدهد که این حداقل ضرر دوازده برابر بیش از ارقامی است که توسط روزنامه های رژیم ارائه شده اند و به میالشی در حدود ۱۰۰ میلیون دلار بالغ میگردد.

رژیم شاه که موجودیتش در گرو وابستگی و همکاری بسا امپریالیستها و سوسیال امپریالیستهاست، بجزیر است قیمت این وابستگی را بپردازد و هنوز مدتی از چانه زدن های او در مورد بالا بردن بهای نفت نگذشته است که بخشی از پولهاییکه از طریق بدست آورده بود، دوباره باید به جیب اربابانش بریزد و آنچه در این میان کمافی - السابق بی جواب میماند، حقوق حقه خلقسازایران میباشد.

رژیم شاه در شرایط جدید ناشی از بحران دلار چه پیشنهادی دارد؟ بد نیال جنبشهای متضخ ضد خلقی ۲۵۰۰ ساله که با موجی از خشم و نفرت مردم ایران روبرو شد و خرجهای کمر شکنی از آن بابت، خلقهای ما متحمل گردیدند، مشکلات مالی رژیم بازهم زیاد تر گشت. بار دیگر چانه زدنهای جدیدی برای وصله پینه کردن قرارداد فوری ۱۹۷۱ دست زد. این مذاکرات که فعلا در چارچوب اقدامات مشترک کشورهای اوپک در جریان است در حول دوساله یعنی شرکت کمپانیهای نفتی در سرمایه گذاری در حدود بیست درصد از منافع حاصله از نفت در این کشورها دریافت مینماید بین ۲۰ تا ۴۰ میلیون دلار بابت پائین آمدن قیمت دلار ادامه دارد.

گرچه نتایج این مذاکرات هنوز بطور قطع معلوم نشده است ولی اول ضرر ناشی از بحران دلار بر مراتب بیشتر از

خلق را متحد کنیم، دشمن را درهم شکنیم!

بقیه در صفحه ۵